

#### سبک مطالعه



اوضاع کتابخوانی مان اصلاً خوب نیست

# وقتش رسیده طوفان دانایی راه بیندازیم!

■ مرزیه بامبری

مطالعه یکی از مؤثر ترین فرهنگ‌های هر جامعه است که اگر رواج بیابد آن جامعه مسیر رشد و اعتلا را به سرعت طی می‌کند. عجیب نیست اگر در کشوری که مر دمش همه کتابخوان هستند به رغم جمعیت زیاد به حد اکثر پیشرفت و تکنولوژی دست یابند. در جوامع توسعه یافته مردم و دولتمردان ارزش مطالعه را می‌دانند و مردم را برای رسیدن به جامعه آرمانی تشویق و حمایت می‌کنند. ما صحنه‌های بی نظیری از کتابخوانی جوامع دیگر مشاهده می‌کنیم و هر بار به جای آنکه دنبال راه‌حل باشیم یا از دیگران عبرت بگیریم، به یک خوش به حالشان اکتفا می‌کنیم و عکس کتابخانه‌های لاکچری و مطالعه آنها در هر مکانی را لایک و منتشر می‌کنیم. عادت کرده‌ایم که گناه این کم کاری را گردن بقیه بینداریم، هر کس که مطالعه نمی‌کند در واقع جزئی از یک کل منسجم است که وظیفه‌اش را در قبال گروه به درستی ایفا نمی‌کند. یکی تقصیر را گردن گرانی کتاب می‌اندازد، یکی دولت را مقصر می‌داند و یکی... خلاصه اینکه برای خواندن و اهل مطالعه نبودن بهانه بسیار است.

■ **کتابخانه برای شما چه معنا و کار بردی دارد؟**

در بسیاری از جوامع توسعه یافته یکی از مکان‌های عمومی پرطرفدار البته جذاب که با معماری و دکوراسیون‌های خاص طراحی شده کتابخانه‌های شهر است. جایی که مردم برای افزایش آگاهی و داناتر شدن به آن پناه می‌برند. کوچک و بزرگ هم ندارد، همه نقاط مهم شهر شان را می‌شناسند و حداقل یکبار برای گرفتن جواب سؤالشان گذر شان به کتابخانه‌ها افتاده است، ولی واژه کتابخانه برای ما ایرانی‌ها چه مفهومی را در ذهنمان تداعی می‌کند؟ شاید خاطره مشترک بسیاری از ما گذراندن وقت در دوران پیش از کنکور باشد یا در دوره‌ای که هنوز خبر از تحقیق‌های آنلاین و دنیای پررمز وراز اینترنت به این گستردگی نبود، ساعت‌ها در کتابخانه می‌نشستیم و دنبال مطالب علمی یادبی در کتاب‌های مرتبط با آن موضوع می‌گشتیم. محیطی آرام و ساکت که مرقاب نبود تمرکز ما هنگام مطالعه بهم می‌نریزد. کتابخانه مامن کسانی بود که وقتی از یافتن کتاب مورد علاقه‌شان ناامید می‌شدند به کتابخانه‌های شهر پناه می‌بردند.

■ **حالا که اوضاع کتاب فرق کرده است کاری کنیم**

حالا اوضاع فرق کرده است و تادلتان بخواهد کتابخانه سیار داریم، به تعداد همه آدم‌های کتابخوان کتابخانه وجود دارد. هر جای دنجی که بشود دل به دنیای تخیل کتاب داد و بی منت؛ از او موخت، فرقی نمی‌کند مترو باشد یا اتوبوس. در صف‌های طولانی باشد یا مطب دکتر در انتظار نوبت، می‌شود با یک هدفون ساده و یک گوشی هوشمند نه چندان گرانتقیمت اهل مطالعه شد و از هر وقت مازادی که به لطف زندگی شهری کم هم نیست، برای آگاه شدن استفاده کرد. کتاب خواندن یک عادت جذاب است که می‌شود وجودش را در درون یک فرد به رفتارهای مثبت دیگری تعمیم داد. به عنوان مثال اگر خواستگار دخترتان اهل مطالعه باشد و در هر فرصتی با دخترتان درباره امور فرهنگی و کتاب حرف می‌زند یا اگر هر سؤالتان را با دلایل منطقی و مستند پاسخ می‌دهد، بدانیان قابل اعتماد است. بدانیه به جای رفیق بازی یا حضور در مکان‌های پرخطر که ممکن است شما را ابتکران کند، سرش به کتاب خواندن گرم بوده و بیشتر اهل عمل است تا حرف. سؤال مهم اینجاست که چرا همه ما داعیه فرهنگ ایرانی چند ۱۰۰ هزار ساله داریم، ولی برای نگه داشتن نه چندان گرانتقیمت اهل مطالعه شد و از هر وقت مازادی که به لطف زندگی شهری کم هم نیست، برای آگاهی پیشین افتخار می‌کنیم، ولی خودمان به ساختن یک کشور با فرهنگ و اندیشه نمی‌کنیم و دنبال راه‌حل نمی‌گردیم؟ راه‌حل فرار از دانایی و جهل، مطالعه و آموختن است و فقط کتاب می‌تواند ما را از جعلیات ذهنی نجاتمان دهد.

■ **کنجینه کتاب را در انتظار نوبت نکنیم**

امروزه آمار علاقه‌مندان به هنرهای نمایشی و در کل هنرهای صری بیش از کتاب است. در هر خانه‌ای اشتراک یک بلتفرم برای دنبال کردن سینمای خانگی وجود دارد. یک اینترنت پرسرعت برای درنوردیدن جهانی که زیرپایمان است و خوراکی‌های

# سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۴۹۴۷۱

#### راهنما



اهمیت کتاب و کتابخوانی در بیانات رهبری

## کتاب هم مثل نان و خوراک واجب است

یک جامعه پخته و بالغ شده است؛ یک جامعه ابتدایی و بدوی نیست. مردم ما باید بیش از این با کتاب آشنا باشند.

■ **کتاب و خانواده**

همه افراد خانه ما تقریباً ـ یعنی شاید بگویم هیچ استثنایی ندارد ـ شب همیشه در حال مطالعه خوابشان می‌برد. خود من هم همینطورم؛ نه اینکه وسط مطالعه خوابم ببرد؛ مطالعه می‌کنم تا خوابم می‌آید؛ کتاب را می‌گذارم و می‌خوابم. همه افراد خانه ما همینطورند؛ یعنی وقتی که می‌خوانند بخوابند، حتماً یک کتاب پهلوی دستشان است. من فکر می‌کنم که همه خانواده‌های ایرانی باید اینطوری باشند؛ من توقعم این است.

■ **کتابخوانی برای کودکان**

یکی از کارهایی که از قرائن فهمیده می‌شود، در بین اروپایی‌ها معمول است و متأسفانه اینجا هیچ معمول نیست، این است که مثلاً مادران یا بزرگ‌ترها برای بچه‌هایشان در فرصت‌هایی کتاب می‌خوانند، یا دو نفر، سه نفر آدم می‌نشینند، یک نفر برایشان کتاب می‌خواند، که اینجا این کارها هیچ معمول نیست. همه که می‌نشینند، برای خودشان کتاب مطالعه می‌کنند ـ اگر اهل کتاب باشند ـ اما اینکه مادر یا پدر بنشینند کتابی را باز کنند، آن را بلندبلند بخوانند و بچه‌ها گوش کنند، این بین آنها ظاهراً معمول است، اما اینجا معمول نیست.

... البته در قدیم در بعضی از خانواده‌ها بود. ما در منزل پدریمان دیده بودیم که کسی می‌نشست و برای دیگری کتاب می‌خواند، سال‌ها چنین کاری می‌شد؛ هم برای کوچک‌ها، هم برای بزرگ‌ها، اما این کار اکنون در بین مردم رایج نیست.

■ **ترویج کتابخوانی با کتاب‌های کوچک**

یک پیشنهاد هم عرضه کتاب‌های جیبی و کوچک است. الان خلاصه کردن کتاب‌های بزرگ و ساده کردن کتاب‌های دشوار، در دنیا معمول است. البته این کار را بیشتر برای خاطر آموزش زبان می‌کنند ـ زبان را ساده می‌کنند ـ اما عملاً کتاب خلاصه می‌شود. داستان‌های بزرگ را خلاصه و کوتاه می‌کنند، مثلاً داستان بنیویان را در یک جزوه ۱۵۰، ۱۰۰ صفحه‌ای درمی‌آورند که داستان شیرینی خواهد بود و همه کس هم می‌خواند. اگر این کار راه بیفتد خوب است.

■ **خرید کتاب ضروری است**

اگر کتاب واقعا جزو ضروریات زندگی به حساب بیاید، گران نیست. شما یک جفت جوراب یا یک آدمس که برای بچه می‌خرد، چند می‌خرد؟ کتاب را با اینها مقایسه کنید. الان کتاب جزو لوازم نیست؛ جزو کالاهای لوکس و تشریفاتی است؛ جزو چیزهای خوبی است که اگر باشد، بهتر است، اگر هم نبود، آسمان به زمین نمی‌آید! باید از این حالت خارج بشود و جزو لوازم زندگی به حساب آید.

... کتاب خریدن، باید یکی از مخارج اصلی خانواده محسوب بشود. مردم باید بیش از خریدن بعضی از وسایل تزئیناتی و تجملاتی ـ مثل این لوسترها و میزهای گوناگون و مبل‌های مختلف و پرده‌ها و این قبیل چیزها ـ به کتاب اهمیت دهند و اول کتاب را بخرند. مثل نان و خوراکی و وسایل معیشتی لازمی که در خانه هست، کتاب هم باید از این قبیل باشد.

■ **کمبود کتاب‌های دینی**

مقوله دیگری که ما در آن کم کاری داریم ـ که شاید باور کردنی هم نباشد ـ کتاب‌های دینی است. مثل اینکه ما روی کتاب‌های دینی و مسائل اسلامی متأسفانه کم کار می‌کنیم! این متون اسلامی بسیار ارزشمند است. ما به کتاب‌هایی در ردیف کتاب‌های شهید مطهری احتیاج داریم که مسائل اساسی اسلام را با یک بینش صائب و به دور از کجروی و افراط و تفریط، با زبانی قابل فهم برای قشرهای متوسط جامعه ـ که نه دانشمندان و اندیشمندان را ملاک می‌گیریم، نه سطوح خیلی پایین را ـ تبیین کند.

■ **تفیل و تلخیص از: وب‌سایت حوزه**

اهمیت دادن به مطالعه و کتاب از سفارشات مهم دین مبین اسلام است که جامعه در پر تو آن به رشد و تعالی می‌رسد. بنابراین مقام معظم رهبری نیز برای رساندن جامعه به نقطه مطلوب کتابخوانی، توصیه‌های بسیار زیادی داشته‌اند. آنچه در ادامه می‌خوانید گوشه کوچکی از رهنمودهای ایشان در خصوص اهمیت کتاب و مطالعه است.

■ ■ ■

■ **اسلام پرچمدار کتابخوانی است**

اسلام به کتاب و خواندن و نوشتن، خیلی اهمیت می‌دهد. اگر هر متصفی به بیانات نبی مکرم اسلام (ص) و ائمه (ع) و پیشوایان اسلام نگاه کند و ببیند که اینجا در چه زمانی به کتاب و کتابخوانی دعوت می‌کردند و فرا می‌خواندند، همه افسانه‌ها از ذهنش شسته خواهد شد و خواهد فهمید که دشمنان اسلام راهی جز این نداشتند که افسانه‌های کتابسوزی و کتاب‌سستیزی را بر سر زبان‌ها بیندازند، چون اسلام پرچمدار کتابخوانی است.

■ **کتاب و امنیت ملی**

امروز ایمن ملت، ملتی است که در دنیا دچار سستم‌های ناشسی از اعمال غرض قدرت‌های استکباری جهان است، پس باید از خودش دفاع کند، کدام دفاع ملی است که در درجه اول متکی به فرهنگ و آموزش و پیش و دانش نباشد؟ پس باز هم به کتاب برمی‌گردیم؛ یعنی شما از هر طرف که بچرخید، مجبورید به کتاب اهمیت دهید.

■ **کتاب و شریاط فکری جامعه**

اگر تعداد کتاب زیاد شد، اگر عنوان کتاب زیاد شد، اگر کتاب در همه موضوعات مورد نیاز بود، اگر مردم توانستند سؤال‌ها و استفسام‌هایشان را در کتاب بیابند و به کتاب مراجعه کنند، یک عالم دیگر و ماجرای دیگری خواهد شد که متأسفانه امروز در داخل ایران از آن خبری نیست؛ هر جا که با کتاب سر و کاری هست، می‌بینید که از لحاظ کیفیت روحی و وضع فکری، نسبت به آنجایی که این وضعیت وجود ندارد، تفاوت محسوسی هست.

■ **لزوم آشنایی با کتاب**

من می‌بینم که متأسفانه در جامعه ما، آن مقداری که شأن این جامعه اقتضا می‌کند، کتاب رواج ندارد. بله، اگر ما یک جامعه بی تاریخ بودیم، جامعه‌ای بودیم که گذشته‌ای ندارد، فرهنگی ندارد، کسان با معرفت و برجسته‌ای از لحاظ فرهنگی ندارد، انسان‌های با استعداد و فهیم و دارای پیش و طرز فکر بالا ندارد ـ مثل بعضی از جوامع گوناگونی که در گوشه و کنار دنیا هستند ـ می‌گفتیم که بی‌ربغبتی ما به کتاب قابل توجیه است، اما جامعه مسا با این همه انسان‌های فرهنگی برجسته، والا، اساتید، مؤلفان، آشنایان با کتاب، شعرا، نویسندگان، علمای بزرگ، دانشگاهیان برجسته، چرا باید در انس با کتاب اینطور باشد؟ سابقه فرهنگی و تاریخی ما خیلی زیاد است. جامعه ما اساساً



کتاب خریدن، باید یکی از مخارج اصلی خانواده محسوب بشود.

مردم باید بیش از خریدن بعضی از وسایل تزئیناتی و تجملاتی ـ مثل این لوسترها و میزهای گوناگون و مبل‌های مختلف و پرده‌ها و این قبیل چیزها ـ به کتاب اهمیت بدهند و اول کتاب را بخرند. مثل نان و خوراکی و وسایل معیشتی لازمی که در خانه هست، کتاب هم باید از این قبیل باشد

دست‌وپا شکسته خود را بروز می‌دهیم. وقتی یکی ما آدرس می‌پرسد غرومان اجازه نمی‌دهد بگویم نمی‌دانیم، در عوض با یک آدرس غلط مخاطب را به درد سر و زحمت می‌اندازیم. کاری که اغلب ما می‌کنیم و آدرس را اشتباهی می‌رویم، اگر از شر این دانایی کاذب خودمان خلاص شویم و به ندانسته‌های خود واقف باشیم، آن وقت کتاب می‌شود گزینه اول روی میز. یادتان باشد آنقدر دنیای علم وسیع است که بزرگان پیشنهاد داده‌اند: ز گهواره تا گور دانش بجوی. مسا می‌ترسیم. از لرزیدن ستون دانسته‌هایم بی‌هراسیم. اگر کتاب بخوانیم پنجره‌ای از واقعیت‌های جدید روبه‌رویمان باز می‌شود و ما را وارد به یک سرزمین دیگر می‌کند. آن وقت باید به عقایدمان شک کنیم و اشتباهات را ساختنمانه دور بریزیم و افکار و عقاید درست را جایگزین کنیم، ولی اغلب ما ایرانی‌ها از تغییر مسیر می‌ترسیم، از شک کردن می‌ترسیم و ترجیح می‌دهیم در همان پله‌ای که در مان تنیده‌ایم بمانیم و پرزوار را فراموش کنیم. ما می‌ترسیم برخی اندیشه‌های نیاکان ما متمم به اشتباه شوند. ترجیح می‌دهیم آنها را عقل کل بدانیم و میرا از هر خطایی فرق هم نمی‌کند در چه زمینه‌ای، حتی آنهایی که هنوز هم به رسم قدیمی‌های قوم تریاک را مسکن همه بی‌تدبیری‌ها خواهند شد. آنهایی که با دنیای مد و آرایش در سنتین کودکی بیش از کتاب مأوسند و آنهایی که الگوی رفتاری شان سلبریتی‌های معلوم‌الحال است، به جای افراد موفق! اینها در معرض خطرند. زمانی اگر موضوعی طرح می‌شد بچه‌ها کتاب می‌خواندند و حالا مشغولیات ذهنی شان را در فیلم‌ها و سریال‌های نه چندان محترم پر می‌کند. این بلایی آنها را یک مشت بیکار خطاب می‌کنند. در عوض مغز است که در حال وقوع است و اگر بیش از این جدی گرفته نشود به زودی بر سرمان آوار خواهد شد. اگر مطالعه و تفکر جایگزین تفریحات ناسالم نشود ما یک بازنده‌ایم. هر قدر هم نفت‌وگاز داشته باشیم باز هم

دست‌وپا شکسته خود را بروز می‌دهیم. وقتی یکی ما آدرس می‌پرسد غرومان اجازه نمی‌دهد بگویم نمی‌دانیم، در عوض با یک آدرس غلط مخاطب را به درد سر و زحمت می‌اندازیم. کاری که اغلب ما می‌کنیم و آدرس را اشتباهی می‌رویم، اگر از شر این دانایی کاذب خودمان خلاص شویم و به ندانسته‌های خود واقف باشیم، آن وقت کتاب می‌شود گزینه اول روی میز. یادتان باشد آنقدر دنیای علم وسیع است که بزرگان پیشنهاد داده‌اند: ز گهواره تا گور دانش بجوی. مسا می‌ترسیم. از لرزیدن ستون دانسته‌هایم بی‌هراسیم. اگر کتاب بخوانیم پنجره‌ای از واقعیت‌های جدید روبه‌رویمان باز می‌شود و ما را وارد به یک سرزمین دیگر می‌کند. آن وقت باید به عقایدمان شک کنیم و اشتباهات را ساختنمانه دور بریزیم و افکار و عقاید درست را جایگزین کنیم، ولی اغلب ما ایرانی‌ها از تغییر مسیر می‌ترسیم، از شک کردن می‌ترسیم و ترجیح می‌دهیم در همان پله‌ای که در مان تنیده‌ایم بمانیم و پرزوار را فراموش کنیم. ما می‌ترسیم برخی اندیشه‌های نیاکان ما متمم به اشتباه شوند. ترجیح می‌دهیم آنها را عقل کل بدانیم و میرا از هر خطایی فرق هم نمی‌کند در چه زمینه‌ای، حتی آنهایی که هنوز هم به رسم قدیمی‌های قوم تریاک را مسکن همه بی‌تدبیری‌ها خواهند شد. آنهایی که با دنیای مد و آرایش در سنتین کودکی بیش از کتاب مأوسند و آنهایی که الگوی رفتاری شان سلبریتی‌های معلوم‌الحال است، به جای افراد موفق! اینها در معرض خطرند. زمانی اگر موضوعی طرح می‌شد بچه‌ها کتاب می‌خواندند و حالا مشغولیات ذهنی شان را در فیلم‌ها و سریال‌های نه چندان محترم پر می‌کند. این بلایی آنها را یک مشت بیکار خطاب می‌کنند. در عوض مغز است که در حال وقوع است و اگر بیش از این جدی گرفته نشود به زودی بر سرمان آوار خواهد شد. اگر مطالعه و تفکر جایگزین تفریحات ناسالم نشود ما یک بازنده‌ایم. هر قدر هم نفت‌وگاز داشته باشیم باز هم

دست‌وپا شکسته خود را بروز می‌دهیم. وقتی یکی ما آدرس می‌پرسد غرومان اجازه نمی‌دهد بگویم نمی‌دانیم، در عوض با یک آدرس غلط مخاطب را به درد سر و زحمت می‌اندازیم. کاری که اغلب ما می‌کنیم و آدرس را اشتباهی می‌رویم، اگر از شر این دانایی کاذب خودمان خلاص شویم و به ندانسته‌های خود واقف باشیم، آن وقت کتاب می‌شود گزینه اول روی میز. یادتان باشد آنقدر دنیای علم وسیع است که بزرگان پیشنهاد داده‌اند: ز گهواره تا گور دانش بجوی. مسا می‌ترسیم. از لرزیدن ستون دانسته‌هایم بی‌هراسیم. اگر کتاب بخوانیم پنجره‌ای از واقعیت‌های جدید روبه‌رویمان باز می‌شود و ما را وارد به یک سرزمین دیگر می‌کند. آن وقت باید به عقایدمان شک کنیم و اشتباهات را ساختنمانه دور بریزیم و افکار و عقاید درست را جایگزین کنیم، ولی اغلب ما ایرانی‌ها از تغییر مسیر می‌ترسیم، از شک کردن می‌ترسیم و ترجیح می‌دهیم در همان پله‌ای که در مان تنیده‌ایم بمانیم و پرزوار را فراموش کنیم. ما می‌ترسیم برخی اندیشه‌های نیاکان ما متمم به اشتباه شوند. ترجیح می‌دهیم آنها را عقل کل بدانیم و میرا از هر خطایی فرق هم نمی‌کند در چه زمینه‌ای، حتی آنهایی که هنوز هم به رسم قدیمی‌های قوم تریاک را مسکن همه بی‌تدبیری‌ها خواهند شد. آنهایی که با دنیای مد و آرایش در سنتین کودکی بیش از کتاب مأوسند و آنهایی که الگوی رفتاری شان سلبریتی‌های معلوم‌الحال است، به جای افراد موفق! اینها در معرض خطرند. زمانی اگر موضوعی طرح می‌شد بچه‌ها کتاب می‌خواندند و حالا مشغولیات ذهنی شان را در فیلم‌ها و سریال‌های نه چندان محترم پر می‌کند. این بلایی آنها را یک مشت بیکار خطاب می‌کنند. در عوض مغز است که در حال وقوع است و اگر بیش از این جدی گرفته نشود به زودی بر سرمان آوار خواهد شد. اگر مطالعه و تفکر جایگزین تفریحات ناسالم نشود ما یک بازنده‌ایم. هر قدر هم نفت‌وگاز داشته باشیم باز هم

دست‌وپا شکسته خود را بروز می‌دهیم. وقتی یکی ما آدرس می‌پرسد غرومان اجازه نمی‌دهد بگویم نمی‌دانیم، در عوض با یک آدرس غلط مخاطب را به درد سر و زحمت می‌اندازیم. کاری که اغلب ما می‌کنیم و آدرس را اشتباهی می‌رویم، اگر از شر این دانایی کاذب خودمان خلاص شویم و به ندانسته‌های خود واقف باشیم، آن وقت کتاب می‌شود گزینه اول روی میز. یادتان باشد آنقدر دنیای علم وسیع است که بزرگان پیشنهاد داده‌اند: ز گهواره تا گور دانش بجوی. مسا می‌ترسیم. از لرزیدن ستون دانسته‌هایم بی‌هراسیم. اگر کتاب بخوانیم پنجره‌ای از واقعیت‌های جدید روبه‌رویمان باز می‌شود و ما را وارد به یک سرزمین دیگر می‌کند. آن وقت باید به عقایدمان شک کنیم و اشتباهات را ساختنمانه دور بریزیم و افکار و عقاید درست را جایگزین کنیم، ولی اغلب ما ایرانی‌ها از تغییر مسیر می‌ترسیم، از شک کردن می‌ترسیم و ترجیح می‌دهیم در همان پله‌ای که در مان تنیده‌ایم بمانیم و پرزوار را فراموش کنیم. ما می‌ترسیم برخی اندیشه‌های نیاکان ما متمم به اشتباه شوند. ترجیح می‌دهیم آنها را عقل کل بدانیم و میرا از هر خطایی فرق هم نمی‌کند در چه زمینه‌ای، حتی آنهایی که هنوز هم به رسم قدیمی‌های قوم تریاک را مسکن همه بی‌تدبیری‌ها خواهند شد. آنهایی که با دنیای مد و آرایش در سنتین کودکی بیش از کتاب مأوسند و آنهایی که الگوی رفتاری شان سلبریتی‌های معلوم‌الحال است، به جای افراد موفق! اینها در معرض خطرند. زمانی اگر موضوعی طرح می‌شد بچه‌ها کتاب می‌خواندند و حالا مشغولیات ذهنی شان را در فیلم‌ها و سریال‌های نه چندان محترم پر می‌کند. این بلایی آنها را یک مشت بیکار خطاب می‌کنند. در عوض مغز است که در حال وقوع است و اگر بیش از این جدی گرفته نشود به زودی بر سرمان آوار خواهد شد. اگر مطالعه و تفکر جایگزین تفریحات ناسالم نشود ما یک بازنده‌ایم. هر قدر هم نفت‌وگاز داشته باشیم باز هم

دست‌وپا شکسته خود را بروز می‌دهیم. هر قدر سفره‌هایمان رنگی تر شود و پول در جیب‌هایمان بیشتر، باز هم فقیرتر می‌شویم و پسرقت می‌کنیم. می‌دانید چرا؟ چون هر چه پول بیشتر لوازم آرایشی و تجملات بیشتر می‌شود و افزونی، این دو مقوله مساوی است با تعطیل شدن خردورزی و نخبه‌انگاری. ما باید ریشه‌های فکر با کتاب و در کل مطالعه را که شامل موارد زیادی می‌شود، بیابیم تا بتوانیم برایش مرهم بسازیم و دست به درمان زخم‌هایش بزنیم.

دست‌وپا شکسته خود را بروز می‌دهیم. هر قدر سفره‌هایمان رنگی تر شود و پول در جیب‌هایمان بیشتر، باز هم فقیرتر می‌شویم و پسرقت می‌کنیم. می‌دانید چرا؟ چون هر چه پول بیشتر لوازم آرایشی و تجملات بیشتر می‌شود و افزونی، این دو مقوله مساوی است با تعطیل شدن خردورزی و نخبه‌انگاری. ما باید ریشه‌های فکر با کتاب و در کل مطالعه را که شامل موارد زیادی می‌شود، بیابیم تا بتوانیم برایش مرهم بسازیم و دست به درمان زخم‌هایش بزنیم.

دست‌وپا شکسته خود را بروز می‌دهیم. هر قدر سفره‌هایمان رنگی تر شود و پول در جیب‌هایمان بیشتر، باز هم فقیرتر می‌شویم و پسرقت می‌کنیم. می‌دانید چرا؟ چون هر چه پول بیشتر لوازم آرایشی و تجملات بیشتر می‌شود و افزونی، این دو مقوله مساوی است با تعطیل شدن خردورزی و نخبه‌انگاری. ما باید ریشه‌های فکر با کتاب و در کل مطالعه را که شامل موارد زیادی می‌شود، بیابیم تا بتوانیم برایش مرهم بسازیم و دست به درمان زخم‌هایش بزنیم.



دست‌وپا شکسته خود را بروز می‌دهیم. هر قدر سفره‌هایمان رنگی تر شود و پول در جیب‌هایمان بیشتر، باز هم فقیرتر می‌شویم و پسرقت می‌کنیم. می‌دانید چرا؟ چون هر چه پول بیشتر لوازم آرایشی و تجملات بیشتر می‌شود و افزونی، این دو مقوله مساوی است با تعطیل شدن خردورزی و نخبه‌انگاری. ما باید ریشه‌های فکر با کتاب و در کل مطالعه را که شامل موارد زیادی می‌شود، بیابیم تا بتوانیم برایش مرهم بسازیم و دست به درمان زخم‌هایش بزنیم.

دست‌وپا شکسته خود را بروز می‌دهیم. هر قدر سفره‌هایمان رنگی تر شود و پول در جیب‌هایمان بیشتر، باز هم فقیرتر می‌شویم و پسرقت می‌کنیم. می‌دانید چرا؟ چون هر چه پول بیشتر لوازم آرایشی و تجملات بیشتر می‌شود و افزونی، این دو مقوله مساوی است با تعطیل شدن خردورزی و نخبه‌انگاری. ما باید ریشه‌های فکر با کتاب و در کل مطالعه را که شامل موارد زیادی می‌شود، بیابیم تا بتوانیم برایش مرهم بسازیم و دست به درمان زخم‌هایش بزنیم.

دست‌وپا شکسته خود را بروز می‌دهیم. هر قدر سفره‌هایمان رنگی تر شود و پول در جیب‌هایمان بیشتر، باز هم فقیرتر می‌شویم و پسرقت می‌کنیم. می‌دانید چرا؟ چون هر چه پول بیشتر لوازم آرایشی و تجملات بیشتر می‌شود و افزونی، این دو مقوله مساوی است با تعطیل شدن خردورزی و نخبه‌انگاری. ما باید ریشه‌های فکر با کتاب و در کل مطالعه را که شامل موارد زیادی می‌شود، بیابیم تا بتوانیم برایش مرهم بسازیم و دست به درمان زخم‌هایش بزنیم.